

زیر آسمان فیروزهای

از تئاتر تا سینما و تلویزیون

● گروه هنر: محمود استادمحمد جدا از فعالیت در عرصه نمایش، نگارش و بازی در آثار سینمایی و تلویزیونی را هم در کارنامه داشت. نگارش فیلم‌نامه «جنگ اطهر» از جمله فعالیت‌های او در سینما بود. «جنگ اطهر»، فیلمی به کارگردانی محمدعلی نجفی و نویسندگی محمود استادمحمد، در سال ۱۳۵۸ تولید شد. این فیلم قصه آموزگار جوانی به نام اطهر را روایت می‌کرد که وارد مدرسه‌ای می‌شود و سعی می‌کند روابط دوستانه‌ای با شاگردان خود برقرار کند. رابطه او با یکی از شاگردان به نام فتح که وضع خانوادگی نامناسبی دارد بیشتر می‌شود. در این میان اطهر تصمیم به اجرای یک نمایش در مدرسه می‌گیرد که با مخالفت مدیر مدرسه مواجه می‌شود. فرامرز قریبان بازیگر نقش اصلی این فیلم سینمایی بود. فیلم سینمایی «سیاره‌راه»، فیلمی به کارگردانی کوپال مشکوت و نویسندگی محمود استادمحمد از دیگر آثاری است که استادمحمد آن را نوشت و در آن بازی کرد. «سیاره‌راه» بر اساس نمایش مشهور استادمحمد: «آسیدکازم» شکل گرفته بود.

عنایت بخشی، آهو خردمند و رضا ژان از جمله همبازی‌های استادمحمد در این فیلم سینمایی بودند. نویسندگی سربال «سایه همسایه»، به کارگردانی اسماعیل خلع، دیگر کار دیده‌شده اسادمحمد در آن سال‌ها بود.

فیلم‌نامه دو سربال «پژواک» و «گذر خلیل دهمرده» را هم او به نگارش درآورد.

سربال «گذر خلیل ده‌مرده» نیز با تکیه بر موفقیت استادمحمد در «آسیدکازم» مضمونی نزدیک به آن نمایش داشت و توانست تماشاگران زیادی را با خود همراه کند. سربال «همشاگردی‌ها» از دیگر آثار استادمحمد است که در آن ایفای نقش کرد. «همشاگردی‌ها» سال ۱۳۷۷ به نویسندگی و کارگردانی احمد نجیب‌زاده و مسعود شاه‌محمدی ساخته و از شبکه یک پخش شد. همایون ارشادی، شبنم مقدمی، رضا فیاضی، اسدالله یکتا و بسیاری از چهره‌های تلویزیون و تئاتر در این مجموعه تلویزیونی حضور داشتند. «بلوغ» و «هزاران زن مثل من» از دیگر فیلم‌هایی بودند که در آنها در مقام بازیگر حضور داشت و در «بادام‌های تلخ» نیز به‌عنوان بازی‌نویس فیلم‌نامه همکاری داشت.

اما بازی در سربال «در چشم باد» با کارگردانی مسعود جعفری جوزانی از دیگر فعالیت‌های او در عرصه بازیگری پیش از بیماری طولانی‌مدتش بود. سربال «در چشم باد»، وقایع سیاسی و اجتماعی سه دوره از تاریخ در سال‌های ۱۳۰۰، ۱۳۲۰ و ۱۳۶۰ را بررسی می‌کرد که دوره اول، پایان دوره قاجار و دوره پهلوی، دوره دوم، جنگ جهانی دوم و دوره سوم، یک دوره زمانی خاص در بعد از انقلاب اسلامی ایران را که دوره فتح خرمشهر بود روایت می‌کرد. استادمحمد در این سربال در جمع پرشمار بازیگرانی مانند پارسا پیروزفر، اکبر عبدی، کامبیز دبیراز، سعید نیک‌پور، سحر جعفری جوزانی، فریبا متخص، لاله اسکندری، ستاره صفراوه، رضا شفیعی‌جم،فرخ‌الدین صدیق‌شریف، جهانگیر الماسی، محمود پاک‌نیت، مصطفی زمانی، محمدرضا هادی‌تی و هومن سیدی ایفاگر نقش کوتاهی بود.

علی رفیعی، کارگردان سینما و تئاتر، پس از درگذشت استادمحمد در روزنامه بهار مطلبی

درباره دوست دیرینه‌اش نوشت. در بخشی از این یادداشت آمده است: «محمود استادمحمد قطعا آثار مکتوب بالارزشی خلق کرده است. اما درک و ارزش ویژگی‌های کار او برای من از این آثار مکتوب نشئت نمی‌گیرد، بلکه بازمی‌گردد به خاطره خوش یک همکاری کوتاه‌مدت. ۱۷ یا ۱۸ سال پیش فرصتی پیش آمد تا همراه هم روی یک متن کار کنیم و هنوز خاطره آن کار مشترک برای من زنده و روشن است. آن روزها قصد داشتیم از یک نمایش‌نامه ایتالیایی اقتباسی بکنم. متنی بود از «کارلو گولدونی» نمایش‌نامه‌نویس ایتالیایی که نامش را گذاشته بودیم «فولتشن‌ها». من می‌خواستم از ویژگی‌های زبانی استادمحمد در این نمایش بهره بگیرم. نمایش‌نامه یک زمینه‌کمدی اجتماعی داشت و در میان نمایش‌نامه‌نویس‌های ایرانی شخصا محمود استادمحمد را موجه‌تر تشخیص می‌دادم. پس با او تماس گرفتم و او هم دعوت من را خیلی زود پذیرفت. کار را شروع کردیم و خوب هم پیش می‌رفتیم، اما به دلیل همان سنگ‌اندازی‌ها و عدم همکاری مدیریت تالار... این اتفاق نیفتاد و نتوانستیم نمایش را روی صحنه ببریم. اما آن دعوت و همکاری خاطره‌ای روشن و ارزنده برایم باقی گذاشت. از نزدیک، قدرت فوق‌العاده او را در شناخت زبان عامیانه و مردم کوچمه و بازار درک کردم. طنز او طنز درستی بود؛ نه آن طنز نازلی که امروز به خود مخاطب می‌دهند. نحوه به‌کارگیری زبان و استفاده از زبان در خدمت شخصیت‌ها به سیاق استادمحمد کاملا ویژه بود. اما از همه این‌ها مهم‌تر این بود که او به‌خوبی می‌دانست که باید زبان در خدمت میزانش و کارگردانی باشد و این نکته‌ای است که می‌تواند یک متن را به‌شدت قابل اجرا کند. در این سال‌ها آدم‌های کمی را دیده‌ام که به‌رغم تسلط و دانش زبانی بتوانند این رابطه را میان متن و اجرایی‌بودن ایجاد کنند. از اولین مکالمه تلفنی که برای این نمایش با او کردم تا تمام مدتی که با او در زمینه متن کار می‌کردیم توانایی‌هایی از محمود دیدم که باید گفت ناب و نادر بودند. خاطره آن همکاری کوتاه‌مدت برای من هنوز هم روشن و زنده است. او استاد چیره‌دست و مسلم زبان عامیانه در دنیای نمایش بود.»

... مادرم می‌گفت دمدمای صبح بود، رباب‌خانم، قابله محله، به مادرم گفته بود آخر شب فارغ می‌شوی- ولی نشده بود- تا سپیده بدقلقی کرده بودم، آن‌قدر که مادرم - طفلی- از حال می‌رود. رباب‌خانم عاصی می‌شود و سر پدرم فریاد می‌کشد: - این چیه تو کاشتی؟ داره خدیجه رو تموم می‌کنه! - پس پسره؟ -یه چیزی بهش ببخش شاید از مادر سوا شه! بابام اونور حیاط رو پله پاهشتی نشسته بوده، از همون جا می‌که: - رباب‌خانم اون سماور رو می‌بینی؟ - رو پیش بخاری؟

تولد استادمحمد به قلم خودش

به وقت خیر، ساعت خوب

-آره ورشوست، دسته‌هاشم نقره است. قولشو بهش بده.

- با قوریش؟

-قوری و استکان و نعلبکی‌ش مال خودت، سهم شماست.

خلاصه من پیش از برآمدن آفتاب فرو می‌آیم. به وقت خیر، ساعت خوب. مادرم گفته بود:

- محمود ساعت داشت، عید قریون بود. اون روز رختشور داشتیم. سلطان خانم می‌شست و من لاچورد می‌زدم، بعدشم یکی، دو ساعت پای هونگ نشستیم. دیکه دست‌وبالم را شسته بودم، شام بچه‌هارم گذاشته بودم رو اجاق که دردم گرفت... عید بود، ساعتش خوب بود.

ولی مادربرزنگ نگذاشته بود که حرفش رو تموم کنه.

درباره اجرا از متون استادمحمد

«گل یاس» شد پیوندان «عکس خانوادگی»



خانوادگی نمایش‌نامه مطلق و کاملی نیست، یعنی باید با نور و موسیقی و صحنه فضاسازی کار می‌کردی و در سکوت‌های طولانی و اکت‌های حساب‌شده، تکاملش می‌دادی که لاله‌زار به خاطر مخاطبش جای مناسبی برای این فضاسازی‌ها نبود. ما این نمایش را ۴۵ شب اجرا کردیم که پنجشنبه و جمعه‌ها دواجرائی می‌شد و در این روزها اصلا جای سوزن‌انداختن نبود. قضیه «دو نمایش با یک بلیت» در تاریخ لاله‌زار وجود داشت که تماشاگر برای دو نمایش یک بلیت بخرد. برای «عکس خانوادگی» هم درواقع ۵۰۰ تومان می‌داد و دو تئاتر می‌دید. ما مخاطب لاله‌زار را به چالش جدی کشیده بودیم؛ چون آن موقع لاله‌زار و تئاتر پارس داشت تعطیل می‌شد. ایده این بود که من این تئاتر را در پارس و خانم معصومه تقی‌پور دو متن از محمد چرمشیر را در تئاتر نصر اجرا کنیم و به آن بهانه بتوانیم آقای الویری که آن زمان شهردار تهران

دیدم گوشه پتوی دور بچه افتاده روی صورتش. محمود گوشه پتو را کنار زد و با ذوق‌وشوقی خاص دید که چشماش بازه، گفت: آخه این مرواریدهای سیاه تو همین شب تاریک باید بدرخشند. بعد بویسیدش و در گوشش آهسته گفت: زود بزرگ شو تا مثل آجی و داداشت چراغ جادو رو نشونت بدم. تابستان ۷۷ محمود گفته بود بچه‌ها رو برادر بیار اینجا. منم زینب پنج‌ساله و حسین دوساله را همراه بردم خونه‌اش. تو خونه براشون تمبک زد، آواز خوند. اون روزها هنوز حجم سرد و بی‌روح هنری زیاد دورش رو نرفته بودند و زنده‌اید حال و حوصله بیشتری داشت. بعد از اینکه با گربه‌ای دوستانشان کرد که عادت داشت برای خوردن غذا از در بالکن به آشپزخانه بیاید، پیشنهاد کرد بچه‌ها را ببریم بیرون. پارک شقایق به خونه نزدیک بود. قبل رفتن به شمعدان درپوش‌دار کهنه را از بالای پخیال برداشت و از بچه‌ها پرسید اگه گفتید



- آره، وقتی دردت گرفت ساعت خوب بود، ولی محمود آفتاب روز بعد به دنیا آمد.

و ده‌هان مادرم بسته مانده بود و نگاهش پر از افسوس. تا روزگاری که هنوز نوجوان بودم و بیشتر شبانه‌روزم روی بام‌ها و درختان، کنار لانه کیبوترها و خروس‌های می‌گذشت. مادرم با لذت تکاهم می‌کرد و در دفاع از من کلامش فراخ و صدایش بلند بود. ولی بعدها چهره‌اش مایوس و زبانش پر از افسوس شد. من خیلی زود از مراحل کودکی و نوجوانی گذشتم و بلافاصله این‌سوی نوجوانی، پیر شدم، زندگی‌ام خاطره شد، افعالم ماضی شد و به ته خط رسیدم... .

بود و اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس مانند خانم راکعی و اعضای شورای شهر و... را دعوت کنیم برای اینکه بایند و کار شسته‌رفته‌ای در لاله‌زار ببینند و درنهایت بتوانیم برای بازسازی و حفظ سالن‌های تئاتر خیابان لاله‌زار بکوشیم.

نمایش «دیوان تئاترال» را هم سال ۹۵ در تالار سنگلج کار کردم. این متن زبانی روان، شاعرانه و آهنگین دارد و می‌توانست بهترین امکان را برای شیوه اجرایی منظم فراهم کند که اجرایی متفاوت از اجرای زنده‌یاد محمود استادمحمد داشته باشم. نکته‌ای که در همه کارهایم دنبال کرده و می‌کنم، این است که به دنبال شکل ایرانی از تئاتر رابرت ویلسون بوده و هستم. برای من در تئاتر، موسیقی و تصویر در کنار هم بوده است؛ به شرط اینکه همواره تئاتر را داشته باشیم و موسیقی و تصویر به کنسرت نینجامد.

فضاسازی در تئاتر به همان اندازه که اندیشه و باقی اجزای نمایش مورد اهمیت و اولویت قرار دارد، باید اهمیت داشته باشد. به‌همین دلیل سعی می‌کنم در آثاری که می‌نویسم یا برای اجرا انتخاب می‌کنم، موسیقی کلمات و متن اجازه کار در ساخت فضای موسیقایی نمایش را بدهد که فضای تازه بصری را برای تماشاگر ایجاد و لایه‌های حسی اثر را به تصویر تبدیل کنم. من برای اجرای این اثر از ابتدا به تماشاخانه سنگلج فکر کردم؛ زیرا در درجه اول برای نشان‌دادن فضاهای خیال‌انگیز «دیوان تئاترال» نیاز به صحنه قاب عکسی داشتیم. همچنین زنده‌یاد استادمحمد با اجرای «آسیدکازم» در تماشاخانه سنگلج به تئاتر ایران معرفی شد و بسیاری از تئاتری‌های ما کار خود را از این سالان شروع کردند. من نیز همان‌طور که به کارگاه نمایش دلبستگی دارم و درباره آن پژوهش کرده‌ام، برای تماشاخانه سنگلج نیز ارزش و جایگاه بالایی قائل هستم.

زیر درختان زیتون

بررسی کارگردانی محموداستادمحمد در تئاتر مردان بامعرفت وروزگار بربادرفته

رضا آشفته

● در یک کلام می‌شود گرایش محمود استادمحمد به هنر ملی را در یک جمله خلاصه کرد که او به مردان بامعرفت ایرانی در گذر از تاریخی می‌پردازد که در جریان مدرنیته تحمیلی دارند از یادها می‌روند. آغاز شهرت محمود استادمحمد با بازی در نمایش شهر قصه بیژن مفید بود. او که در این نمایش در نقش خر، یک تک‌گویی نمایشی داشت و با همین نیز چنان دقیق بازی می‌کرد که همه توانمندی و استعداد یک جوان روبه‌رشد را بیان می‌کرد، اما این راه ادامه نیافت و او که در آتلیه تئاتر مفید کارش را آغاز کرده بود، در پایان دهه ۴۰ به حالت قهر از این گروه دور شد و به بندرعباس رفت و در آنجا برای خود تئاتر را دنبال کرد، اما با بازگشت دوباره به تهران و آشنایی‌اش با گروه هنر ملی و عباس جوانمرد بود که توانست به‌گونه‌ای دیگر و شاید هم به شیوه خودش مسیرش را رادیایی کند. جمیله ندایی، قصه‌گوی شهر قصه، درباره این فاصله‌گرفتن بر این باور است: در آتلیه تئاتر همه این تجربیات با کارآموزان جدید به آزمایش‌ها و تجربیات جدید انجامید. محمود استادمحمد یکی از بااستعدادترین بازیگران بود، پیگیری سخت او برای آموزش و جست‌وجو برایش یکی از زیاترین مولوئوک‌های شهر قصه را به ارمان آورد. محمود استادمحمد راه دیگری را رفت، با استادان دیگری آشنا شد، نمایش‌نامه‌های متعددی کار کرد. نمایش «شب بیست‌ویکم» او را دیدم، نمایش موفقی بود، ولی از ایده‌های بیژن مفید برای کار نمایشی، بسیار فاصله داشت، مانا استادمحمد، دختر آن مرحوم درباره این جدایی به حسرت یاد می‌کند و می‌گوید: جدایی از گروه بیژن مفید بدون شک اولین شکست زندگی محمود استادمحمد بود. همیشه وقتی راجع‌به آن صحبت می‌کرد حسرت داشت، چون چیزی را از دست داده بود که دیگر هرگز به دست نیاورد.

آسید کازم: نمایش‌نامه «آسید کازم» سال ۴۹ نوشته و سال ۵۰ و ۵۱ هم اجرا شد که شاید تاکنون مهم‌ترین متن و اجرایش در تئاتر باشد. محمود استادمحمد می‌گفت زمانی که وارد عرصه بازیگری شدم و در گروه آقای بیژن مفید کار می‌کردم، خیلی از اقوام و آشنایان به مادرم خرده گرفتند که پسرت مطرب شده است و مادرم خیلی بابت این قضیه ناراحت بود؛ من به‌خاطر غم و ناراحتی مادرم «آسید کازم» را نوشتم. استادمحمد می‌گفت بعدا به مادرم گفتم که من نمایش‌نامه‌ای نوشته‌ام که در آن صد بار نام پیغمبر برده می‌شود و برایش صلوات فرستاده می‌شود، برو به همه آنها که گفتند من مطرب شده‌ام، بگو پسر این کار را کرده‌ام و مادرم بعد از نمایش «آسید کازم» بود که من را بخشد.

شب بیست‌ویکم: نمایش‌نامه «شب بیست‌ویکم» را که درباره اعتیاد و معتادان بود، اوایل انقلاب کار کرد. این نمایش حکایت دو برادر معتاد است که برای دست‌یافتن به مخدر شکم برادر کوچک‌تر را که در آن هرویین پنهان کرده بودند، می‌درند. معتادان، معلول رژیم‌ی بودند که با استعمار و رواج فرهنگ منطبق غربی، جوانان را به دامگاه اعتیاد می‌کشاند. محمود استادمحمد درباره تجربه‌هایش می‌نوشت: یعنی آنچه را زیست کرده بود و جزء لاینفک زندگی‌اش باشد و گاهی به ناچار به شکست‌هایش می‌پرداخت که این هم جزء زندگی هریک از ما می‌تواند باشد.

دقیانوس: او دقیانوس را پیش از انقلاب در آیت‌فیلم که زیر نظر سیدمحمد بهشتی اداره می‌شد، نوشت و بعدها خودش آن را در سال ۵۸ در قم در یک دبیرستان به مدت یک هفته اجرا کرد. این نمایش‌نامه به‌نظر اولین متنی است که براساس یک قصه ایرانی نوشته شده است.

بازی آخر: نمایش‌نامه «آخرین بازی» متن بسیار جالبی دارد و خود زنده‌یاد استادمحمد در سال‌های ۷۷- ۷۸ و بعد از بازگشتش از کانادا به ایران این نمایش را با بازی رضا بابک و اکبر زنجانیور به صحنه برده بود. در این نمایش به منریشه زمان سابق می‌پردازد که پس از انقلاب در مهاجرت در جست‌وجوی این شخصیت ایدست‌رفته‌اش می‌گردد و حزن و حرمانی که انگار با تداوم این وضعیت تمامی ندارد، مگر مرگ آن را پایان دهد.

دیوان تئاترال: او دیوان تئاترال را در سال ۷۹ نوشت و آن را زمستان ۸۰ در تالار قشقایی کار کرد و در آن بازیگران بنامی چون اکبر عبدی، آرتنا لاجینی، فریزن صابونی، فریزن صابویی، لیلی رشیدی و نگار جواهریان بازی کردند. نمایش درباره همان عشق قدیمی شیرین و فرهاد بود که با نظرگاهی امروزی و به شیوه نمایش‌های موزیکال نوشته و اجرا شد. **تهرن:** تهران به کارگردانی استادمحمد پس از جشنواره تئاتر فجر، در تالار قشقایی در اسفند ۹۶ و فروردین ۹۷ به صحنه رفت. نمایش «تهرن» درباره مراسم زار است و به گفته نویسنده آن «تهرن» اصطلاحی درباره مراسم زار است چراکه اساس متن بر مراسم زار، جن و افسانه‌های جنوبی استوار است.

کافه‌مک آدم: نمایش «کافه‌مک آدم» نوشته کارگردانی محمود استادمحمد آخرین اثر اجرایی‌اش بود که از روز یکشنبه هفتم آذر ۸۹ در سالن چهارسوی مجموعه تئاتر شهر به صحنه رفت. محمود استادمحمد در این اثر نمایشی به موضوع مهاجرت ایرانیان به خارج از کشور می‌پرداخت که درواقع به‌گونه‌ای تجربه زیستش از دوران مهاجرت بود.